

ترجمه و تألیف:
مهین عبدالرحیم خان
مهری خراسانی

فمینیسم و بک لش

مقدمه:

تربیت‌پذیر و تحول‌پذیر نیز خواهد بود، همه اینها توانایی را برای بشر پدید آورد که بیش از پیش او را به حفظ عقلانیت تنومند معتقد کرد و در ادامه‌ی راه، «پندار غنا و بی‌نیازی» او را به طغیان کشاند. حجم یافته‌های علمی و تراکم تسلط بر طبیعت، گمان توانایی و کفایت انسان بر انسان و خود بر خود را برای او پدید آورد و پایه‌های خود محوری و اومانیسم را با اعتماد به نفس بوجود آمده مستحکم نمود. بی‌شک فرایند «شدن و گردیدن» در پروسه‌های به هم پیوسته چهره‌هایی را در بین اقشار و جوامع مختلف از خود نشان داده است که در این بین به قشر زنان خواهیم پرداخت. زنان به عنوان نیمه‌ی غیر فعال جامعه که نیمه فعال جامعه را تربیت می‌کردند، سخت تحت تأثیر بازتاب‌های اجتماعی، اقتصادی این حرکت قرار گرفتند. اگر چه فراز و فرود زنان در تأثیر پذیری قبل از آنکه ریشه در تمایلات فردی و صنفی ایشان داشته باشد، وابسته به تصمیم‌گیران اقتصادی و سیاسی جوامع آنان بوده است، لذا با اندکی تأمل درمی‌یابیم که، متناسب با نوع خواست صاحبان سیاست و سرمایه، گاه زنان در عرصه‌های کار و مشاغل حاضرند و گاه باید بساط حضور و فعالیت خود را جمع کنند و به خلوتها و خانه‌ها برگردند.

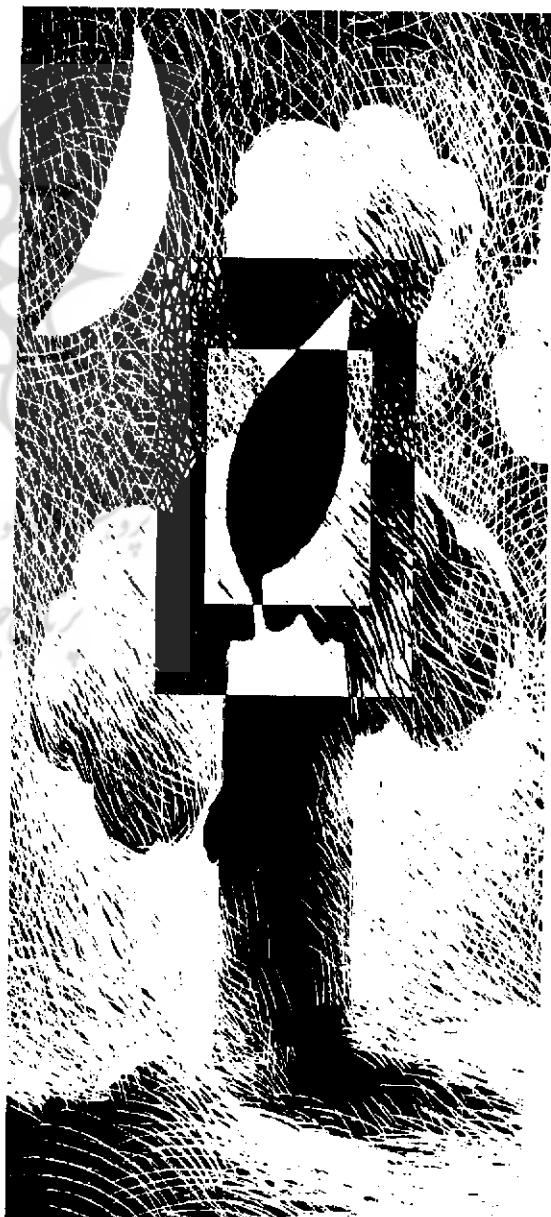
زنان در طول کمتر از ۲۰۰ سال، انواع فراخوانها را به چشم دیده‌اند، گاهی فراخوان زدند که خانه‌ها همچون چاه‌اند و باید زنان را از قعر آن نجات داد. برای مثال در عرصه‌ی جنگ‌های جهانی و نبرد

جهل‌گریزی و خرافه‌ستیزی به عنوان مهمترین دستاورد رنسانس با ایجاد موج گسترده‌ای، قرون ۱۸ و ۱۹ را درنوردید و در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جوامعی که در شعاع اثر گذاری آن بودند، رسوخ کرد، و رشد اقتصادی را همراه با گسترش مرزهای دانش و شناخت قوانین موجود در طبیعت و استیلای علمی بر آن بدست آورد و در این مسیر فراهم آمده، عقلانیت تنومندی پدید آمد که جز احساس به ادراک در آمده، چیزی پذیرفتنی نبود لذا «نادیده‌ها»، «نابوده‌ها» تلقی شدند و چنین شد که دریایی از دانش اصیل و فرامادی باید در «تنگ حواس» و تنگنای «احساس و آزمون» گنجانده می‌شد و هرچه را که این ظرف، تناسب و تحمل دریافت آن را نداشت، باید خیال و واهی انگاشته می‌شد. در این دوران با تفوق شخصیت «چرایی» انسان و روح ابتکار و پرسشگری و از طرفی تنزل شخصیت چگونگی انسان و روح انقیاد و پذیرش، زمینه را برای پیدایش علوم مختلف فراهم آورد و ارتباط عناصر موجود در طبیعت، که تا دیروز رمز‌آلود و تسخیرناپذیر تلقی می‌شد، امروز به مدد روح پرسشگری و نفی انقیاد در برابر وضعیت موجود طبیعت، او را به درک ارتباطات عناصر و علوم، بر آن حاکم نمود و نشان داد با آگاهی و تسلط بر قوانین «جزیی محکوم درونی» و قوانین «کلی حاکم بیرونی» نه تنها طبیعت تسخیرپذیر است بلکه

دو نگاه انحرافی به زن

بین المللی، همزمان با حضور مردان در خطوط نظامی، موجی از تبلیغات توسط رسانه‌های تبلیغی اعم از سینما - تلویزیون - تئاتر و عکس و موسیقی ... به راه می‌افتد مبنی بر اینکه، چرا زنان در خانه‌ها جا مانده‌اند! امروز روز پیله بستن در خانه نیست، باید به کارگاهها و کارخانه‌ها و معادن هجوم آورد و جای خالی مردان به جنگ رفته را پر کرد و رونق اقتصادی را در کنار جنگ حفظ نمود. اما به محض آنکه جنگ پایان می‌یابد و مردهای خسته و بیکار از خطوط نظامی به سوی شهر و دیار بر می‌گردند، به یکباره ورق بر می‌گردد و آن روی سکه رو می‌شود که، به خانه برگردید و سربازان فردا را بسازید، بچه‌ها از مهدکودکها فراری اند - اشتغال عامل افسردگی زنان است؛ زنها باید به خانه برگردند. زیرا همه شغلها و حرفه‌هایی را که تا دیروز اداره می‌کردند، باید به دست مردان بیکار و از جنگ آمده، سپرده شود. و البته کسانی هم که به هیچ عنوان حاضر نبودند از اشتغال صرف نظر نمایند، می‌توانند تغییر شغل دهند و با موجهای ایجاد شده درباره لزوم سکس و صنم سازی، به شغل‌های مورد نیاز روی آورند، چرا که مردان از جنگ برگشته خسته هستند و احتیاج به نشاط و لذت دارند!

به همین دلیل است که می‌بینیم در جوامع غربی زنان آگاه و خردمند، نه آن بیرون کشاندنها را باور دارند و نه آن به درون خواندنها را اصیل می‌دانند، لذا دو ماجرا و پدیده‌ی فرهنگی - اجتماعی بوجود



آمده در غرب، تحت عنوان فمینیسم یا زن گرایی و بک لش یا واپس زدگی هر دو به دور کردن زن از موقعیت طبیعی اش می‌اندیشند. فمینیستها، با شعار برابری بین زن و مرد به یک نابرابری و ناهمسازی مخرب دست می‌زنند و مخالفین آن موسوم به بک لش با شعار «حفظ طبیعت زن» او را ملعبه‌ی تفریح و وسیله ترقی دیگران قرار می‌دهند. فمینیستها با نفی شئون خدادادی و طبیعت زن در صدد ساختن یک طبیعت عاریه‌ای هستند تا جایی که خصیصه‌ی متعالی مادری را یکی از موانع آزادی زن می‌دانند و برای دفع این مانع تئوری «ازدواج، یک فحشاء قانونی است» را سر می‌دهند و برای رهایی از آن، همبستری‌های توافقی را به جای همسری‌های تعهدآور پیشنهاد می‌نمایند، تا نقش مادری، او را از آزادی باز ندارد و چنین است که جزء اولین فریادهای آزادیخواهانه زنان، آزادی سقط جنین به هر تعداد را مطرح می‌کنند. معلوم

● **فمینیسم و بک لش اگر چه برای زنان اروپایی و به ویژه آمریکایی هیچ ثمری جز سردرگمی و بی‌هویتی به ارمغان نیاورد، لیکن برای جناح‌های رقیب در انتخابات توانست فایده‌های ارزنده‌ای چون پیمودن کرسی‌های ترقی و پله‌های قدرت را در برداشته باشد.**

است شعار ترقی و بالا آوردن زن، توسط فمینیستها بالا آوردن دارگونه است! که هیچ خرسندی و حیاتی در پی آن نیست. و گروه مقابل که موسوم به بک لش و واپس زدگی هستند در تکاپویند که زنان نقش زنانه و لذت آفرین خود را بازپس گیرند، زنان از زمخت شدن به زنانه بودن برگردند و برای پذیرش این ایده، آمار می‌دهند و نتایج تحقیقاتی را اعلام می‌کنند که: در آمد زنان با درخواست طلاق، تعداد فرزندان مهدکودکها، حجم جنایات و خشونتها و اشتغال زنان با افسردگی

آنان نسبت مستقیم دارد و با موج‌های رسانه‌ای و تبلیغی، حمایت‌های ویژه‌ای از این سیاست می‌شد، تا زنان علیرغم تجربه و تمایل خویش به خانه‌ها بازگردند، بدون اینکه سایر عناصر و اجزاء اجتماع برای این بازگشت اصلاح و یا تغییر یابد. زنان باید به خانه بازگردند، اگر چه ممکن است همواره وحشت داشته باشند که با این همه بی بند و باری، همسرشان ایدز را به خانه بیاورد!!

فمینیسم و بک لش اگر چه برای زنان اروپایی و به ویژه آمریکایی هیچ ثمری جز سردرگمی و بی‌هویتی به ارمغان نیاورد، لیکن برای جناح‌های رقیب در انتخابات توانست فایده‌های ارزنده‌ای چون پیمودن کرسی‌های ترقی و پله‌های قدرت را در برداشته باشد. امروز در غرب گمشده‌ی زن معاصر چیزی جز گمشده‌ی انسان نیست، چرا که او را به سوی پنجره زیبایی آوردند تا باغ را ببیند اما آن قدر سرگرم زیبایی و پیچیدگی‌های پنجره شد، که فرصت تمام گشت و باغ ندیده‌ها، همچنان باغ را، که می‌توانست تمنای بهار را زنده کند، ندیدند. گمشده‌ی زن معاصر، گمشده‌ی انسان معاصر است؛ همان تمنای نهانی و نهایی همه انسانها، یعنی یافتن حق و عدالت. بشر امروز بر خلاف شعار سردمداران مادی گرایی که «درهای آسمان بسته است» فریاد می‌زند که «درهای آسمان برای چگونه زیستن روی زمین همچنان باید باز بماند.....»

اگر چه بر ناکارآمدی اندیشه‌های خود ساخته‌ی بشری، شواهد بسیاری است اما ترجمه‌ای را که در ذیل می‌خوانید، بخش‌های برگزیده‌ای از کتاب «بک‌لش یا واپس زدگی» اثر خانم سوزان فالودی که می‌تواند در این زمینه قابل تأمل باشد.

* * * * *

«زن» در جامعه‌ی آمریکا در آستانه‌ی قرن بیستم، چه موجود خوشبختی است! این همان عبارتی است که همواره می‌شنویم. جبهه‌گیری

دیگر به پایان رسیده است. این جمله‌ای است که سیاستمداران به ما اطمینان می‌دهند؛ و می‌گویند: زنان اکنون فرصتهای درخشانی دارند. می‌توانند وارد دانشگاه شوند، در بانکها درخواست اعتبار کنند و یا در هر شرکت قانونی که می‌خواهند وارد شوند. قانونگذاران اظهار می‌دارند اکنون زنان آنقدر با مردان برابری می‌کنند که دیگر نیازی به طرح اصلاح قانون حقوق برابر نیست. رییس جمهور قبلی آمریکا، رونالد ریگان می‌گوید: زنان از امکانات زیادی برخوردارند و کاخ سفید دیگر نیاز نمی‌بیند که آنان را برای پیشنهاد منصبهای بالاتر انتخاب نماید. حتی رسانه‌ها در تبلیغات خود با مطرح کردن آزادی زن می‌خواهند همه چیز را به گردن آن بگذارند.

در پشت این شادی و سرور و بزرگداشت پیروزی زنان آمریکا، و در ورای اخباری که همواره و بی‌وقفه تکرار می‌شود که «مبارزه برای حقوق زن به ثمر نشست» پیام دیگری خودنمایی می‌کند. این پیام به زنان می‌گوید:

«اکنون شما آزاد و برابر هستید ولی هیچ وقت بدبخت‌تر از این نبوده‌اید.»

اخبار یأس و نومیدی در هر کجا، روزنامه‌ها، تلویزیون، فیلمهای سینمایی، آگهی‌های تبلیغاتی، مجلات آموزشی و در مطب پزشکان شنیده می‌شود: که زنان شاغل دچار «اپیدمی نازایی» می‌شوند. زنان مجرد از «بی‌شوهری» رنج می‌برند. به گزارش نیویورک تایمز زنان بی‌فرزند نوعی «افسردگی و اضطراب» دارند. زنان شوهر نکرده در زیر بار بحران شدید اعتماد به نفس، از پا در می‌آیند. نشریات پزشکی همواره اعلام می‌کنند، زنان شاغلی که وظایف سنگینی دارند، دچار اختلالات جبران ناپذیری مانند اضطراب و نگرانی، ریزش مو، عصبانیت، حملات قلبی و حتی روی آوردن به مشروبات الکلی می‌شوند. امروز «تنهایی زنان مستقل» سلامت روانی آنها را تهدید می‌کند. بتی فرایدن می‌گوید: اکنون زنان به یک «بحران

جدید هویت» مبتلا شده‌اند که اسم خاصی ندارد. چطور ممکن است زنانی که در چنین مشکلات و بحرانهای بغرنج و خطرآفرینی بسر می‌برند، «خوشبخت» نامیده شوند. اگر زنان به آنچه می‌خواستند رسیده‌اند، پس دیگر مشکل چیست؟ جواب به این معما، یک چیز بیشتر نیست، همان برابری حقوق مرد و زن است که موجب همه‌ی این بلاها شده است. زنان، افسرده و غمگین هستند چون آزادند. زنان اسیر و برده‌ی آزادی خود شدند. حرکت و نهضت زنان برای کسب آزادی و برابری که بارها در گوش ما زمزمه می‌شود، دشمن سرسخت خود زنان شده است.

مونا کارن، دانشجوی رشته حقوق در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه طرفداران حقوق زن» می‌نویسد: «... آزادی زنان دستاوردهای زیادی برای نسل من داشته است، جدا شدن از والدین، عشق و دوستی آزادانه، اعتیاد به دخانیات، باز

● **فمینیستها با نفی شئون خدادادی و طبیعت زن در صدد ساختن یک طبیعت عاریه‌ای هستند تا جایی که خصیصه‌ی متعالی مادری را یکی از موانع آزادی زن می‌دانند و برای دفع این مانع تئوری «ازدواج، یک فحشاء قانونی است» را سر می‌دهند**

کردن اعتبار بانکی شخصی، ظهور کارشناسان زن متخصص در بیماری زنان و پیدایش مراکزی که در آنها به راحتی به ناموس زنان هتک حرمت می‌شود. در دهه‌ی اخیر در تمامی نشریات، نوک تیز، اتهامات همه متوجه حرکت زنان است. آنان مبارزات زنان را برای برابری حقوق زن و مرد مسؤول تمامی دردها، بدبختی‌ها و رنجهای زنان می‌دانند. از افسردگی روحی و خودکشی دختران نوجوان گرفته تا بد خلقی و عصبانیت زنان و دخترچه‌های خالی حساب پس‌اندازشان و اختلالات

حال آنکه مردان در حدود دو برابر این مقدار دریافتی دارند. چرا زنان فارغ التحصیل از دانشگاه درآمدشان کمتر از مردانی است که تحصیلاتشان چیزی در حد دیپلم دبیرستان است. اگر زنان، در خواسته‌های خود «پیروز» شده‌اند؛ چرا حدود ۸۰ درصد از زنان شاغل هنوز در مشاغل سنتی خاص زنان مانند منشیگری، فروشندگی و کارمندان اداری مشغول به کار هستند. چرا تنها سه زن در پستهای دولتی؛ دو زن بعنوان سناتور آمریکا و ۱۹ زن در بین ۴۰۰۰ مدیر و صاحب منصب صنفی وجود دارد.

اگر زنان از «همه نوع امکانات برخوردارند» چرا برای برابری با نیروی کار مردان از اساسی‌ترین نیازهای خود بی‌بهره‌اند. چرا ۹۹ درصد کارفرمایان از ایجاد مهدکودک سرباز می‌زنند. چرا در انتخابات ملی سال ۱۹۹۰ از بین مدیران اجرایی ۱۰۰۰ شرکت، بیش از ۸۰ درصد تبعیض را علت اصلی عدم پیشرفت کارگران زن دانستند. معهذا تنها کمتر از ۱ درصد از همان شرکتها به درمان و راه‌علاجی برای تبعیض جنسی بعنوان یکی از اهداف بخشهای مربوط به نیروی انسانی توجه کردند و وقتی از مسئولین نیروی انسانی این شرکتها اولویتهای بخشها و ادارات ذیربط را پرسیدند پیشرفت و بهبود وضعیت زنان را در اولویت آخر قرار دادند.

در بررسیهای ملی، اکثریت زنان بر این عقیده‌اند که آنها فاصله زیادی با برابری دارند، در نظرسنجی نیویورک تایمز در سال ۱۹۸۹، در حدود ۷۰ درصد زنان اظهار داشته بودند که فقط حرکتی برای کسب و ثبت حقوق زن آغاز شده است. در نظرسنجی سال ۱۹۹۰ ویرجینیا، اغلب زنان معتقد بودند که وضعیت جنس زن در جامعه‌ی آمریکا تنها اندکی بهبود یافته است.

اگرچه در جامعه‌ی آمریکا با زن‌گرایی به مقابله با کالا انگاری زن پرداختند و با این دید زنها می‌خواستند بگویند، ما یک عروسک باربی، نیستیم. زنان می‌خواستند مانند نیم دیگر جمعیت، یعنی



روحی دیگر همه و همه ناشی از این حرکت است.» کارشناسانی که در رسانه‌ها فعال هستند در گردهمایی‌های تلویزیونی و یا اخبار شبکه سراسری پی در پی به میلیونها زن آمریکایی خطاب می‌کنند که طرفداری از زن آنان را ملزم به داشتن «زندگی پایین‌تری» می‌کند. اقتصاددانان معتقدند، زنان شاغلی، که از سطح درآمد خوبی برخوردارند «ثبات اقتصادی خانواده‌های آمریکایی» را کاهش می‌دهند. آمارگیران جمعیت می‌گویند که آنان با آمار و ارقام ثابت می‌کنند که برابری، با ازدواج و نقش مادری زن تناسب ندارد و جامعه‌شناسان می‌گویند که اصلاحات قانونی ناشی از طرفداری از زن و زن‌گرایی، زنان را از بعضی حمایت‌های خاص بی‌نصیب کرده است. اما برآستی آنان از کدام «برابری» صحبت می‌کنند؟

* شعارهای فمینیستی و نمونه‌های نابرابری....
اگر زنان آمریکایی از حقوق برابر برخوردارند چرا در حدود ۷۵ درصد زنان شاغل تمام وقت، چیزی کمتر از ۲۰۰۰۰ دلار در سال درآمد دارند

می‌کردند، دچار نوعی «تحلیل سیستم‌های عصبی زنانه» شده و با از دست دادن حالات و رفتارهای زنانه‌ی خود، به جنسی خنثی یا جنسی شبیه به مردان مبدل شده‌اند. در آن زمان رهبران سیاسی و مذهبی، زنانی که از داشتن فرزند سرباز می‌زدند را متهم می‌کردند، که آینده‌ی سفیدپوستان آمریکا را به خطر می‌اندازند و به قول رییس جمهور روزولت این کار «جنایت نژادی» است؛ و زنان متأهلی هم که خواستار حق و حقوق خود می‌شدند، مورد اتهام قرار می‌گرفتند، که در خانواده بحران ایجاد کرده‌اند، همانطور که امروزه هم این اتهامات به چشم می‌خورد. رسانه‌ها و کلیساها با زن انگاری مقابله و مخالفت می‌کردند و آنها را مسؤول افزایش رشد طلاق می‌دانستند. قانونگذاران در بین سالهای ۱۹۰۶-۱۸۸۹ بیش از صد قانون محدودیت طلاق ایجاد کردند و تا اواخر قرن نوزدهم آنچنان موفقیتی کسب کردند که توانستند برای اولین بار

● به همین دلیل است که می‌بینیم در جوامع غربی زنان آگاه و خردمند، نه آن بیرون کشاندنها را باور دارند و نه آن به درون خواندنها را اصیل می‌دانند، لذا دو ماجرا و پدیده‌ی فرهنگی - اجتماعی بوجود آمده در غرب، تحت عنوان **فمینیسم یا زن گرایی و بک لش یا واپس زدگی هر دو به دور کردن زن از موقعیت طبیعی‌اش می‌اندیشند.**

در تاریخ آمریکا جلوگیری از بارداری و سقط جنین را غیرقانونی اعلام کنند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۱۰ انقلابیون طرفدار حقوق زن مبارزه‌ی خود را برای حق انتخاب چهره‌ای سیاسی، ادامه دادند و واژه «فمینیست^(۲)» برای اولین بار وارد واژگان عمومی زبان شد. در سال ۱۹۱۶ با شکل‌گیری حزب ملی زنان، مبارزه، برای اصلاح قانون حقوق برابر آغاز و زنان برای خود

مردان، در رویدادهای دنیا مشارکت داشته باشند. آنها می‌خواستند داوری کنند.

اما هر زمان که زنان درصدد برآمده تا راهی به سوی برابری هموار کنند، اولین تلاش آنها با شکست مواجه شد. چنانکه به گفته‌ی یکی از نویسندگان آمریکایی پیشرفت حقوق زنان در فرهنگ ما، برخلاف همه‌ی پیشرفت‌ها در جامعه‌ی آمریکایی همیشه به صورت جدی مسدود شده است. دال اسپندر^(۱) تاریخ نویس زنان می‌نویسد: «در حالی که مردان در مسیر پیمودن قله‌های رشد و توسعه از یکدیگر پیشی می‌گیرند، زنان تنها محدود و محصور در چرخه‌ی گم کردن و پیدا کردن هویت خود هستند.»

حرکتی که به او نوید آزادی از این تسلسل و وعده‌ی دستیابی کامل به تشخص و برابری می‌دهد، در نهایت قبل از خط پایان او را جا می‌گذارد. اگر جریان پرپیچ و خم حرکت زنان برای کسب حقوق خود را دنبال کنیم، از چهار انقلاب مهم می‌توانیم نام ببریم؛ نهضت زنان برای احقاق حقوق خود در نیمه‌ی قرن نوزدهم، دهه‌ی اول قرن بیستم اوایل دهه‌ی ۴۰ و اوایل دهه‌ی هفتاد که البته همه این حرکتها، دستاورد جدی نداشته است.

در اواسط قرن نوزدهم حرکت زنان بیشتر در جهت تثبیت حق انتخاب زنان و آزادیهای از قبیل آزادی شغلی و تحصیلی، حقوق مربوط به ازدواج و مالکیت، بهداشت و نحوه‌ی پوشش و مادر شدن داوطلبانه بود ولی در انتهای این قرن، واکنش فرهنگی مخالفت‌آمیزی، خواسته‌های زنان را مورد تهاجم قرار داد.

گفته می‌شود که زنان تحصیل کرده‌ی این دوران، قربانی کمیود مرد شده‌اند. در حدود سال ۱۸۹۵ تحقیقاتی پیرامون ازدواج صورت گرفت و نتیجه‌گیری‌هایی انجام شد. یکی از نتایج و یافته‌های این تحقیقات این بود که، فقط حدود ۲۸ درصد از زنان تحصیلکرده دانشگاه، ازدواج می‌کنند و همگی آنها به اپیدمی نازایی دچار می‌شوند. همواره گفته می‌شود زنانی که در زمان ملکه ویکتوریا کار

اتحادیه‌های صنفی تشکیل دادند و درخواست شرایط کاری بهتر و دستمزد مناسب کردند. اما همان زمانی که زنان برای کسب حق رأی پیروز شدند و برخی قانونگذاران دولتی به زنان حتی مسؤولیت هیئت منصفه دادند و قانون حقوق برابر را از مجلس گذراندند، مخالفت و عناد دیگری با زنان در حال شکل‌گیری بود. وزارت جنگ ایالات متحده آمریکا شروع به سرکوبی رهبران سردمدار حقوق زن کرد، رسانه‌ها شروع به بدگویی از هواخواهان حق رای زنان کردند و نویسندگان آنها را مخرب شادی و شادابی زنان دانستند. در کتب داستانی به زنان شاغل حمله شد. کشیشان در مقابل حرکت زنان صف آرایی کردند.

دانشمندان، طرفداری از حقوق زن را مسبب اصلی افزایش طلاق و نازایی دانستند و پزشکان ادعا کردند که کنترل و جلوگیری از بارداری موجب افزایش جنون و بیماریهایی از قبیل سل، سرطان و

● دانشمندان، طرفداری از حقوق زن را

مسبب اصلی افزایش طلاق و نازایی دانستند و پزشکان ادعا کردند که کنترل و جلوگیری از بارداری موجب افزایش جنون و بیماریهایی از قبیل سل، سرطان و دیابت شده است.

دیابت شده است.

تحت چنین تحریم‌هایی عضویت در سازمانهای زنان به زودی تحت الشعاع قرار گرفت و تشکیلات زنان به راحتی و سهولت به کلوپهای اجتماعی مبدل شدند.

در سال ۱۹۲۰-سالی که زنان قانون حق رأی را از آن خود کردند - به جای خواسته‌های اصولی زنان، دولت، امتیازات دیگری را نصیب زنان کرد. به جای احترام یکسان، با بنمایش در آوردن زنان زیبا در خیابان، زن شایسته‌ی آمریکایی معرفی شد و به جای دستمزد برابر سیاستهایی اتخاذ شد

که در آن مدیران مشاغل از مردان حمایت و دستمزد مساوی زنان و مردان را نفی کردند. در دهه‌ی ۱۹۲۰ رشد مشاغل زنان متوقف مانده بود. آنچنان که در سال ۱۹۳۰ تعداد پزشکان زن کمتر از سال ۱۹۱۰ بود تا آنکه، با تصویب برخی قوانین ایالتی هزاران زن از کار برکنار و سطوح حقوق هم کاهش پیدا کرد. در حدود سال ۱۹۴۰ با اوج گرفتن بحران اقتصادی دوران جنگ، میلیونها شغل صنعتی با دستمزد بالا به روی زنان باز شد و دولت امتیازاتی از قبیل ایجاد مهدکودک برای آنها قابل شد. در طول سالهای جنگ ۵ الی ۶ میلیون زن به نیروی کار فعال پیوستند که از این تعداد ۲ میلیون نفر تنها در مشاغل صنایع سنگین مشغول کار بودند. تا انتهای جنگ در حدود ۵۷ درصد از نیروی کار استخدام شده را زنان تشکیل می‌دادند. فعالیت‌های سیاسی زنان دوباره شکل گرفت و اتحادیه‌های کارگری زنان برای احقاق دستمزد برابر قوانین پایه و رتبه مساوی و ایجاد مهد کودک در محل کار تشکیل شدند. و بار دیگر طرفداران حقوق زن، مبارزه جدیدی را برای اصلاح قانون حقوق برابر آغاز کردند. برای اولین بار پس از پیشنهاد این لایحه در سال ۱۹۲۳ کمیته قضایی مجلس سنا به آن رأی اعتماد داد و در سال ۱۹۴۰ در طول تاریخ سنای آمریکا تنها ۳۳ لایحه مبنی بر بهبود و پیشرفت وضعیت حقوق زنان از کنگره گذرانده شد. اما در انتهای جنگ جهانی دوم و پایان گرفتن جنگ دولت، صنایع و رسانه‌ها با تلاش مضاعف، زنان را برای خارج کردن از صحنه و انزوا طلبی مورد فشار قرار دادند. تا انتهای سال در حدود ۲ میلیون کارگر زن از صنایع سنگین پاک سازی شدند و کارفرمایان ممنوعیتهایی برای استخدام زنان متأهل قرار دادند و یا دستمزد آنها را کاهش دادند. سازمانها و تشکیلات مختلف به مخالفت و اعتراض به لایحه‌ی حقوق برابر با یکدیگر ائتلاف کردند و تمام توان خود را در این راه بکار گرفتند تا بالاخره موفق به لغو این قانون شدند. در سال ۱۹۴۸ زمانی که جامعه‌ی ملل

براساس گزارش یکی از سازمانهای اجتماعی علی‌رغم آنکه در حال حاضر تعداد زنان شاغل به ۵ میلیون افزایش پیدا کرده است، هیچ افزایش یا پیشرفتی در وضعیت اقتصادی آنها حاصل نشده است. در حقیقت با هر تلاش زنان، فرهنگ حاکم، مقاومت خود را در جهت عقب زدن زنان تشدید و دو برابر می‌کرد. حتی اگر نمی‌توانست زنان را به آشپزخانه‌ها برگرداند با قرار دادن آنها در پست‌ترین مشاغل، اختصاص پایین‌ترین سطح دستمزد برای آنها، خودداری از ایجاد مهدکودک در محیطهای کاری و ندادن مرخصی به زنان به نوعی با آنها مقابله می‌کرد.

در سال ۱۹۸۹ در نظرسنجی از زنان درباره‌ی وضعیت آنها، تقریباً نیمی از آنها گفته بودند که زنان قربانی دستاوردهای خود شدند و برای کمترین پیشرفت، بیشترین بها را پرداختند.

● در سال ۱۹۸۹ در نظرسنجی از زنان درباره‌ی وضعیت آنها، تقریباً نیمی از آنها گفته بودند که زنان قربانی دستاوردهای خود شدند و برای کمترین پیشرفت، بیشترین بها را پرداختند.

با اندک تأملی در می‌یابیم زنان امریکا همواره قربانی سیاستمداران خود شده‌اند چه آن هنگام که به نام آزادی او را از قعر چاه بالا کشیدند چه آن زمانی که به عنوان پیشرفت و ترقی او را بالا بردند، اما بالای یک پرتگاه او را به سقوط کشاندند. در تمام این واپس زدگی‌ها و زن‌گرایی‌ها آنچه به باد فراموشی سپرده شده است، حقیقت زن و مصالح اوست.

یادداشت‌ها:

1. Dale Spender



بیانیه‌ای را در حمایت از حقوق برابر برای زنان صادر کرد، دولت ایالات متحده از بین ۲۲ ملت آمریکایی، تنها کسی بود که آن را امضا نکرد.

کارفرمایانی که کار زنان را مورد ستایش قرار می‌دادند، اکنون زنان شاغل را متهم به بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی می‌کردند. سرتاسر کتابفروشیها کتاب و جزوات کارشناسان مشاوره که همه حاوی اظهارهای معمول آن زمان بود، «کار و تحصیل زنان را از جنسیت زنانه آنها جدا می‌کند، امکان ازدواج و شانس مادر بودن را از آنها می‌گیرد، زنان را به خستگی ناشی از کار مبتلا می‌کند، زناتی که از مهدکودک استفاده می‌کنند مادرانی «خودخواه» می‌شوند.» دانشمندان و مقامات رسمی دولت به این نتیجه رسیدند که استقلال زنان، باعث افزایش طلاق و از بین رفتن بنیان خانواده می‌شود. مدیران مهدکودک خواستار ماندن مادران در خانه شدند و دانشکده‌ها با ایجاد برنامه‌های آموزشی خاصی زنان را برای خانه‌داری آماده می‌کردند. مبلغینی که در زمان جنگ زنان را ترغیب به کار می‌کردند و شعار می‌دادند که زنان باید کار کنند تا از زندگی خانوادگی خود لذت ببرند؛ اکنون تغییر موضع داده و ادعا می‌کردند که زنان باید تنها خانه را انتخاب کنند.